

که ویرا خود مولا تا میگویند خرقه ما را بدو رسان و نیز پستان روی در پیغ ملا میگردان
 چون بابا کمال بخشد رسید جوی کوکان بازی میگرداند و خود مولا ناچون همنوع
 کو در کوچه در میان ایشان بود اما بازی نمیگردان و جامهای ایشان را نگاه میداشت
 چون بابا کمال را دید برخاست و استقبال روی کرد و سلام گفت بعد از آن گفت چند
 ماهه ما بیگانه نگاه داریم و شما جامه ما نگاه دارید خدمت بابا و بیاد گذارند
 و بخانه مفتی آمدند مفتی که ایشان فرزند نیکو داشت و بدست شما یک خدمت شایسته
 نشان کردی برادر خود روی داشتند مولا تا بعبادت و ریاضت و مودت بابا گفت
 وی نیز ناصیب گردید اما ما بخواه شیخ محمد متوی آمده ایم احمد مولا را در لایق
 و قصی نیز نایب نماید و صیبت کالات وی منتشر شد و بوسی اطلبان صحبت
 وی تربیت یافتند و بر تپه کال رسیدند و یکی از آنها شیخ بهاء الدین گری است
 که تربیت برادر خود داشتند مولا تا که محمد نام داشته چواله بوی کرده بود
 شیخ بهاء الدین تربیت فرزند خود ابو الفتوح را چواله بداشتند مولا تا کرده است
 و همانا که خدمت خواجها ابو الفوارسی را انساب با ابو الفتوح چنانکه
 در بیان سلسله خود گفته است **شعر** رسید بغض علی را ز احمد بخشار
 پس از علی حسن آمد خزینه استراد **حبيب وطایي و معروف پس روی چینه**
 دو بوجلیست در مرغی سر اختیار **عقبین همه بوالقاسم و پس از نساج**
 امام احمد پس هر دو دی و عماره **پس از اکا بر مکتور شیخ نجم الدین**

مراد در علی اوست و در باب
 و او علی کاتب است

ابو الفوارسی

کور

که بود فزوه اختیار و سر و بار **کال و اجد و انکبها ملت دین** در کج بود
 پس بوالفتوح فکهار **و خدمت خواجه ابو الفوارحه الله تعالی از**
مشارب صافیه از باب توحید و اصحاب ذواق و واجید شری نما رویه
 چنانکه از رسایل و اشعار ایشان بتخصیص باعبادت این معنی ظاهر است و ثانی
 این دعوی را با بی چند آوده میشود **دعا** ای که تو بی حیات جان جانم
 در وصف تو که عجز و حیرانم **پس بای چشم من قوی بیست** دانی عقل
 من قوی می دانم **من از توحید نبوده از نابودم** ایست دلیل طالع مسعود
 و زوات تو را بدیدم از معدوم **و ذوق تو ظاهر اگر موجودم** چون
 ظهورات تو را باطل **پس منکر باطل شود خیر جاهل** در کمال حیرانم
 خجسته **باشند حقیقه الحقایق عارفان** او هست نهان و آشکارا
 جهان **بل عکس بود شهود اهل علان** بل او نیست همه چه شکار اهل علان
 که اهل حق نمی بیند هیچ مدان **یکی است ولی نه آن یکی کش دانی** یکی کشتا
 آن یکی دانی **خود را ز خود خود اگر هائی** دایش از دایلهائی
 بد کرده و اعتذار بدتر ز کناه **چون هست من دین سه دعوی تنباه**
 دعوی وجود و دعوی قدس و فعل **لا حول و لا قوة الا بالله** وفات خواجه
 ابو الفوارسه و شورش سه حسن و ثلاثین و ستا کرده است رحمه الله تعالی **شیخ**
محمد الدین زکریا المعروف ببلایه رحمه الله وی نیز از اصحاب شیخ نجم الدین گریست